

# کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیستِ روز هفتم لائودیکه‌ای - شمارهٔ چهل و پنج

Jeff Pippenger

2026-02-12

## شمارهٔ چهل و پنج

### بررسی

سفر لاویان، باب بیست و سوم، سه آزمون را درون فصل پنطیکاستی یکصد و چهل و چهار هزار تن مشخص می‌کند. هم‌تراز کردن روز نخستِ عید خیمه‌ها با روز پنطیکاست، و سپس هم‌تراز کردن چهل روزی که مسیح پیش از صعودش رودررو شاگردان را تعلیم داد با روز نوبرها، ساختاری کلی پدید می‌آورد که نمایانگر پیام‌های سه فرشته است.

هرگاه «مرگ، دفن و رستاخیز» به‌عنوان یک نشان راه نبوی واحد که سه مرحله دارد - چنان که در تعمید مسیح نمود یافته است - به‌کار رود، درمی‌یابیم که پنج روز پس از رستاخیز، که در روز نوبرها بود، پایان عید فطیر هفت‌روزه به‌منزله محفل مقدس فرا می‌رسد. از این‌رو، در رستاخیز مسیح - که با تقدیم نوبرها منطبق است - دوره‌ای پنج‌روزه در پی می‌آید.

در پایان ساختاری که با منطبق کردن روز نخستِ عید خیمه‌ها با روز پنطیکاست پدید می‌آید، نشان راه دیگری با سه مرحله قرار دارد و پس از آن نیز پنج روز در پی می‌آید که تا روز پنطیکاست امتداد می‌یابد.

میان آن دو «نشان راه سه‌مرحله‌ای که پنج روز در پی آن می‌آید»، دوره‌ای سی‌روزه قرار دارد. هنگامی که روز نخستِ عید خیمه‌ها را با روز پنطیکاست منطبق می‌سازیم، درمی‌یابیم که پنج روز پیش از عید خیمه‌ها، روز کفاره بود. ده روز پیش از روز کفاره، عید شیپورها بود. چهل روز تعلیم رودرروی مسیح، پس از قیام او در روز نوبرها، با پنج روز پس از عید شیپورها و پنج روز پیش از روز کفاره منطبق است.

نشانهٔ راه سه‌مرحله‌ای «مرگ، دفن و رستاخیز او»، که سپس پنج روز تا پایان عید فطیر در پی می‌آید، آنگاه سی روز بعد تکرار می‌شود، زمانی که نشانهٔ راه سه‌مرحله‌ای «شیپورها، صعود و داوری» واقع می‌گردد و پس از آن پنج روز تا پنطیکاست از پی می‌آید. نشانهٔ راه آغازین سه‌مرحله‌ای به‌آسانی به‌عنوان یک نشانهٔ راه با سه گام تعریف می‌شود، زیرا مستقیماً بدین‌گونه با تعمید مسیح شناسایی شده است؛ تعمیدی که نماد «مرگ، دفن و رستاخیز» اوست. تعمید، آلفای دورهٔ مقدس ۱۲۶۰ روزه بود که در «مرگ، دفن و رستاخیز» او به انجام رسید، و آن رخداد، امگای آن ۱۲۶۰ روز بود.

نشان راه سه‌مرحله‌ای پایان فصل پنطیکاست باید از رهگذر تطبیق نبوی شناخته شود. در پنجاه روز فصل پنطیکاست، همان ساختار در آغاز و انجام دیده می‌شود. بر مبنای اصل اینکه مسیح همواره پایان را به‌وسیلهٔ آغاز به تصویر می‌کشد، می‌توانیم عید ابواق را، و در پی آن صعود را، و در پی آن روز کفاره را، و در پی آن پنج روز را، به‌منزلهٔ یک «نشان راه سه‌مرحله‌ای و در پی آن پنج روز» شناسایی کنیم.

ما همچنین سه گام پیشنهادشده را با رهنمودهای کتاب مقدس در باب ویژگی‌های هر یک از آن سه گام می‌آزماییم. این سه گام در کلام خدا به‌کرات نمود یافته‌اند: آنان همان سه فرشته‌اند؛ همان صحن، قدس و قدس‌الاقداس‌اند؛ و همان عمل روح‌القدس در ملزم ساختن دربارهٔ گناه، پارسایی و داوری‌اند.

تشخیص عید شیپورها، صعود، و روز کفاره به منزله آن سه گام، مستلزم آن است که هر یک از این گام‌ها با شهادت ثابت کتاب مقدس مطابقت داشته باشد.

شیپورها حامل پیامی هشداردهنده‌اند و با فرشته نخست که ندا می‌دهد: «از خدا بترسید»، پیوند دارند. صعود مسیح نماد جلال مجیء ثانی اوست، زیرا بیان دوم فرشته نخست این است: «او را جلال دهید». روز کفاره نماد داوری است، و بیان سوم فرشته نخست این است: «ساعت داوری او فرا رسیده است». راه‌های متعددی برای تشخیص این امر وجود دارد که ویژگی‌های نبوی سه گام در نشانه راه پایان موسم پنطیکاست، نمایانگر سه گام انجیل جاودان است؛ جایی که بسیاری «طاهر گردند، سفید شوند و محص گردند».

چون چنین است، آنگاه می‌توانید ببینید که در نخستین نشان‌راه سه مرحله‌ای، قربانی نوبی جو تقدیم می‌شود، و در واپسین نشان‌راه همان سه مرحله، قربانی نوبی گندم تقدیم می‌گردد. آنگاه شاید دریابید که گام‌های سه‌گانه آلفای موسم پنطیکاست، نان فطیر را مشخص می‌سازند، اما نشان‌راه سه مرحله‌ای امگا، نان خمیرمایه‌دار را مشخص می‌سازد. و آنگاه حتی می‌توانید ببینید که در نشان‌راه سه مرحله‌ای آغازین، همان‌جاست که مسیح برافراشته شد تا جمیع انسان‌ها را به سوی خود جذب کند؛ و در نشان‌راه سه مرحله‌ای پایانی، رایت یکصد و چهل و چهار هزار برافراشته می‌شود تا امت‌ها را جذب کند.

فرشته اول و فرشته سوم در سطح نبوتی همان یک فرشته‌اند، زیرا اول آغاز است و سوم انجام. فرشته اول آلفا گشایش داوری را اعلام می‌کند و فرشته واپسین امگا ختم داوری را اعلام می‌نماید. پیام فرشته اول به واسطه تحقق اسلام در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ قوت گرفت، و فرشته سوم به واسطه تحقق اسلام در ۱۱ سپتامبر قوت گرفت. خواهر وایت به ما می‌گوید که مأموریت هر دو، فرشته اول و فرشته سوم، آن بود که زمین را با جلال خویش منور سازد. شاهدان دیگر فراوان‌اند و برای شناسایی ساختار فصل پنطیکاست، چنان‌که در پنجاه روز از رستاخیز مسیح تا پنطیکاست بیان شده است، همراه با بیست‌ودو آیه نخست لاویان ۲۳ و بیست‌ودو آیه واپسین لاویان ۲۳، پشتوانه کافی فراهم می‌آورند. میان آن دو نشانه راه—که هر یک نشانه راهی از سه گام است و پنج روز در پی آن می‌آید—دوره‌ای سی‌روزه قرار دارد که نمایانگر فرشته دوم است.

در الگوی «سه گام و پس از آن پنج» روز، نخستین نشانه راه، فرشته اول است؛ سی روز، فرشته دوم است؛ و دومین نشانه راه همان «سه گام و پس از آن پنج» روز، فرشته سوم است. این سه گام سراسر فصل پنجاهه را تا روز پنجاهه دربر می‌گیرد؛ و آن روز سپس سرآغاز هفت روز عید خیمه‌ها است، عیدی که نمایانگر افاضه باران پسین در خلال بحران قانون یکشنبه است؛ بحرانی که از قانون یکشنبه در ایالات متحده آغاز می‌شود و تا هنگامی که میکائیل برمی‌خیزد و مهلت بشری بسته می‌شود، استمرار می‌یابد. ساختار الهی است، اما ملاحظات جدی‌ای را پدید می‌آورد.

## ملاحظات جدی

آشکار است که نشان راهی که با «شیپورها، عروج و داوری» بازنمایی شده است، سنگ محک و آزمون سوم است. آزمون سوم همواره همان آزمون محک است؛ جایی که سیرت آشکار می‌گردد، اما هرگز پرورده نمی‌شود.

منش در بحران آشکار می‌شود. هنگامی که در نیمه‌شب ندایی جدی بانگ برآورد: «اینک داماد می‌آید؛ بیرون روید به استقبال او»، دوشیزگان خفته از خواب برخاستند و آشکار شد چه کسی برای آن رویداد تدارک دیده است. هر دو دسته غافلگیر شدند، اما یکی برای تنگنا آماده بود و دیگری بی‌تدارک یافت شد. منش به وسیله شرایط آشکار می‌شود. تنگناها عیار راستین منش را آشکار

می‌کنند. حادثه‌ای ناگهانی و پیش‌بینی نشده، داغی یا بحرانی، بیماری یا رنجی غیرمنتظره، چیزی که جان را رودررو با مرگ می‌نشانند، درون‌مایه راستین منش را برملا خواهد کرد. آنگاه آشکار می‌شود که آیا ایمانی راستین به وعده‌های کلام خدا هست یا نه. آشکار می‌شود که آیا جان از فیض نیرو می‌گیرد یا نه، آیا در ظرف، برای چراغ، روغنی هست یا نه.

روزهای آزمون برای همه فرا می‌رسد. در برابر آزمون و سنجش خدا چگونه رفتار می‌کنیم؟ آیا چراغ‌هایمان خاموش می‌شوند؟ یا هنوز آنها را روشن نگه می‌داریم؟ آیا با پیوند با او که سرشار از فیض و راستی است، برای هر پیشامدی آماده‌ایم؟ پنج باکره دانا نمی‌توانستند شخصیت خود را به پنج باکره نادان منتقل کنند. شخصیت باید به صورت فردی توسط خود ما شکل بگیرد. ریویو اند هرالده، ۱۷ اکتبر ۱۸۹۵.

هنگامی که نشانه راه عید ابواق فرا می‌رسد، منش شما برای همیشه مهر می‌خورد، چون علم می‌برافراشته می‌شوید و گناهانتان برای ابد محو می‌گردند. آن سه گام، بیانگر سه جنبه از عمل مهر کردن‌اند. فرارسیدن پیام فریاد نیمه‌شب، آنان را که روغن دارند و با زدوده شدن گناهانشان چون علم برافراشته می‌شوند، آشکار می‌سازد. پیام، کار و مهر، همگی در حکم یک نشانه راه واحدند. این نشانه راهی است «که جان را رو در رو با مرگ می‌آورد» به سبب «مصیبتی نامنتظر». شیپور اسلام نمایانگر همان «مصیبت نامنتظر» است. در آن مقطع، پیام «اینک داماد می‌آید» پنج روز پیشاپیش قانون یکشنبه اعلام می‌شود، که در آن پیام به فریاد بلند فرشته سوم تبدیل می‌گردد.

سه گام این نشان راه، به منزله عناصری شناساگر برای مهر کردن و رفعت یافتن یکصد و چهل و چهار هزار است، درست پیش از قانون یکشنبه. آشکار است که سنگ محک «شیپورها، عروج و داوری» به وسیله گردهمایی اردوگاهی اکستر بازنمایی شده است. پنج روز میان روز کفاره و پنطیکاست، نمایانگر شصت و شش روز میان پایان گردهمایی اردوگاهی اکستر در ۱۷ اوت تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است، زمانی که در بسته شد. آن شصت و شش روز از تاریخ میلری، ایام آخرین را به تصویر می‌کشد و از این جهت، اعلان پیام فریاد نیمه‌شب به وسیله یکصد و چهل و چهار هزار را بازمی‌نماید.

پنج روز مانده تا عید پنجاهه، با شصت و شش روز اعلام پیام «فریاد نیمه‌شب» از سوی پیروان میلر مطابقت دارد؛ پیامی که همچنین به وسیله ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم تمثیل شده بود. نخستین این سه مرحله، عید شیپورهاست که همان شیپور هفتم، یا وای سوم، یا اسلام در ایام آخر است، و پیش از ورود پیروزمندانه مسیح، مهار الاغی گشوده شد.

از منظر نبوتی، این امر دلالت دارد بر اینکه گشودن بند خر، نشانگر آغاز ورود ظفرمندان است، که همان ندای نیمه‌شب است. نبوت کتاب مقدس در ایام آخر باید بر ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس—یعنی وحش زمین، ایالات متحده—منطبق گردد. اسلام بر ایالات متحده ضربه خواهد زد، چنان‌که در ۱۱ سپتامبر کرد؛ و بدین سان، هم آغاز اعلان ندای نیمه‌شب با ضربه‌ای مهم از سوی اسلام بر ایالات متحده نشان‌گذاری خواهد شد، و هم پایان اعلان ندای نیمه‌شب با ضربه مهم دیگری از سوی اسلام بر ایالات متحده؛ زیرا عیسی همواره پایان چیزی را با آغاز همان چیز تمثیل می‌کند.

پیام پنطیکاست همان پیام فریاد بلند است، و فریاد بلند صرفاً اوج‌گیری پیام فریاد نیمه‌شب است. در تاریخ جنبش میلرایتی، فریاد نیمه‌شب هنگامی پایان یافت که باب در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بسته شد؛ و در ایام آخر نیز، به هنگام قانون یکشنبه، هنگامی که باب بسته می‌شود، به پایان می‌رسد. در پنطیکاست پطرس پیام یوئیل را اعلام کرد، و چون پنطیکاست پایان امگای فریاد نیمه‌شب است، پس در آغاز آلفای فریاد نیمه‌شب، پطرس بنا بر ضرورت نبوی نیز باید پیام یوئیل را ارائه کرده باشد. در فریاد نیمه‌شب، پطرس در اعمال رسولان باب دوم، در بالاخانه، در ساعت سوم است؛ و سپس در همان روز، در ساعت نهم، در هیکل پیام یوئیل را اعلام می‌کند.

پطرس در عید پنجاهه—که پایان فریاد نیمه شب است—نماد یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، و در آغاز فریاد نیمه شب نیز نماد همان یکصد و چهل و چهار هزار نفر می باشد. مهر کردن و برپا ساختن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، با بازگشودن بندِ الاغ، آنگاه که اسلام ضربت می زند، آغاز می شود. چون پیروان میلر از اجتماع اردوگاهی اکستر بیرون آمدند، پیام را چون موجی سهمگین مدّ به پیش راندند و به گونه ای نمادین، صورت مثالی یکصد و چهل و چهار هزار نفر شدند که آن تجربه را تکرار می کنند.

این تطبیق آنگاه جدی تر می شود که دریابید پطرس نماینده آنان است که در محک و آزمون سوم فصل پنتیکاست، پیام فریاد نیمه شب را اعلان می کنند. ساعت سوم برای پطرس در پنتیکاست او را در بالاخانه قرار می دهد، و بالاخانه نیز همان ده روز پیش از پنتیکاست است. آزمون دوم فصل پنتیکاست، آزمون سی روزه هیکل است که پس از آزمون بنیادین می آید. آزمون دوم هیکل از وفاداران می طلبد که به ایمان به قدس الاقداس داخل شوند، جایی که گناهانشان محو می شود و به ایمان با مسیح در جای های آسمانی نشانده می شوند. کتاب اعمال به ما می گوید که پطرس در ساعت سوم در بالاخانه، موعظه خود را بر اساس کتاب یوئیل آغاز کرد، سپس در ساعت نهم در هیکل بود.

اما پطرس، با آن یازده تن برخاسته، آواز خود را بلند کرده گفت: ای مردان یهودیه و همه شما که در اورشلیم ساکنید، این بر شما معلوم باشد و به سخنان من گوش فرا دهید؛ زیرا اینان چنان که شما می پندارید مست نیستند، چون هنوز ساعت سوم روز است. بلکه این همان است که به وسیله نبی یوئیل گفته شد. ... اکنون پطرس و یوحنا در وقت دعا، که ساعت نهم بود، با هم به هیکل بالا رفتند. اعمال رسولان 14:2-16؛ 3:1.

مسیح در ساعت سوم بر صلیب میخکوب شد و در ساعت نهم جان سپرد. مرگ، دفن و رستاخیز او یک نشانه راه واحد، مشتمل بر سه مرحله است. مرحله سوم، یعنی روز نخستینه ها، آغازگر دوره ای پنجاه روزه است که در پنتیکاست به انجام می رسد. در آلفای موسم پنتیکاستی، ساعت سوم و ساعت نهم نشان دهنده تقابلی آشکارند، زیرا مسیح در ساعت سوم زنده بود و در ساعت نهم جان سپرد. پطرس در ساعت سوم در بالاخانه بود و در ساعت نهم در هیکل بود.

فصل پنتیکاست پنجاه روزه در روزگار مسیح، دوره ای مقدّس و نبوی بود که مستقیماً با نبوت دو هزار و سیصد ساله پیوند داشت. این فصل به ویژه با هفته پایانی چهارصد و نود سال برای قوم یهود در باب نهم دانیال مرتبط بود. آن هفته مقدّسی که در آن مسیح عهد را استوار ساخت، به دو دوره مساوی، هر یک ۱۲۶۰ روز نبوی، تقسیم شد. مرکز آن هفته، صلیب بود. صلیب ساعت سوم و نهم را نشان می دهد، و پطرس در پنتیکاست نیز چنین می کند. در سال ۳۴، در پایان همان هفته مقدّس، هنگامی که کرنیلیوس از قیصریه دریایی برای پطرس فرستاد، ساعت نهم بود.

در قیصریه مردی بود به نام کرنیلیوس، سنتوریونی از فوجی که «فوج ایتالیایی» خوانده می شد؛ مردی دیندار، و کسی که با تمامی اهل خانه اش از خدا می ترسید، که به مردم بسیار صدقه می داد و همواره نزد خدا دعا می کرد. او حدود ساعت نهم روز، آشکارا در رؤیا دید که فرشته ای از جانب خدا نزدش آمد و بدو گفت: «کرنیلیوس.» چون به او نگریست، ترسان شد و گفت: «سرورم، چه می فرمایی؟» او بدو گفت: «دعاهای تو و صدقاتت به یادگاری در حضور خدا بالا آمده است. و اکنون مردانی به یافا بفرست و شمعون را که ملقب به پطرس است، فراخوان.» اعمال رسولان ۱۰:۵.

فردای آن روز، نزدیک ساعت ششم، پطرس برای دعا بر بام خانه بالا می رود.

فردای آن، چون در سفر خویش می رفتند و به شهر نزدیک شدند، پطرس حدود ساعت ششم بر بام خانه برآمد تا دعا کند؛ و بسیار گرسنه شد و می خواست چیزی بخورد؛ اما چون برایش آماده می کردند، به حالت خلسه فرو رفت، و آسمان را گشوده دید و ظرفی معین را که به سوی او فرود

می‌آمد، چونان سفره‌ای بزرگ که از چهار گوشه به هم بسته بود و بر زمین فرود آورده می‌شد؛ که در آن هرگونه جانوران چهارپای زمین و وحوش و خزندگان و پرندگان آسمان بودند. و ندایی به او رسید: برخیز، ای پطرس؛ ذبح کن و بخور. اما پطرس گفت: حاشا، ای خداوند، زیرا هرگز چیزی ناپاک یا نجس نخورده‌ام. و آن صدا بار دیگر، برای بار دوم، به او گفت: آنچه را خدا طاهر ساخته است، تو نجس مخوان. این امر سه بار واقع شد؛ و آن ظرف باز به آسمان برده شد. اعمال رسولان ۱۶۱:۹.

فراخوان پطرس برای آمدن به قیصریه در ساعت نهم صورت می‌گیرد، زمانی که فرشته‌ای برای خطاب کردن کرنیلیوس می‌رسد. کرنیلیوس نماینده سایر فرزندان خداست که در هنگام قانون یکشنبه از بابل فراخوانده می‌شوند. آن فرشته‌ای که در زمان قانون یکشنبه می‌آید، ندای دوم مکاشفه هجده است، که کسانی را که هنوز در بابل‌اند به گریز فرا می‌خواند. پطرس همان یک‌صد و چهل و چهار هزار است و کرنیلیوس کارگران ساعت یازدهم؛ که نزد پطرس به صورت حیوانات ناپاک بازنمایی می‌شوند. نسبت پطرس و کرنیلیوس همان نسبتی است که در مکاشفه باب هفتم برقرار است، جایی که یک‌صد و چهل و چهار هزار در ارتباط با جمعیت عظیم مشخص می‌گردند. به پطرس سه بار فرمان داده شد که برخیزد، بکشد و بخورد. در مقام یک‌صد و چهل و چهار هزار، این دعوت کرنیلیوس همان نقطه‌ای است که در آن فرمان داده می‌شود رایت برافراشته گردد.

کرنیلیوس در قیصریه ماری تیماست که گاه آن را قیصریه کنار دریا نیز می‌نامند. فصل هفدهم مکاشفه به ما اعلام می‌کند که «آب‌ها» «اقوام و جموع و امت‌ها و زبان‌ها هستند». آب‌ها کسانی هستند که بیرون از کلیسای خدا قرار دارند، و در مکاشفه، همان‌گونه که در رؤیای پطرس درباره جانوران ناپاک، عدد چهار نمایانگر سراسر جهان است. در رؤیای پطرس چهار جانور گوناگون دیده می‌شود، و آنان در سفره‌ای فرود می‌آیند که از چهار گوشه‌اش نگاه داشته شده است. رابطه پطرس با کرنیلیوس نیز به وسیله تمثیل نوح و جانورانی که به فلک درآمدند بازنمایی می‌شود.

پطرس در یافا بود، که به معنای «درخشان و زیبا» است؛ زیرا پطرس، به منزله نماد آن یک‌صد و چهل و چهار هزار، علم درخشان و زیبا برای غیریهودیان است. در ساعت نهم، غیریهودیان نسبت به آن علم بیدار می‌شوند؛ همان که خواهر وایت آن را سبت، شریعت خدا، پیام فرشته سوم، و مبلغان سراسر جهان که پیام ایام آخر را حمل می‌کنند، معرفی می‌کند. کرنیلیوس هنگامی به آن علم بیدار شد که فرشته در ساعت نهم در قیصریه کنار دریا رسید. سپس پیام در هنگام قانون یکشنبه پنتیکاستی به جهان-دریا می‌رود.

برافراشته شدن رایت همچنین به صورت برافراشته شدن خانه خداوند بر فراز کوه‌ها تصویر شده است، و پطرس در شهر زیبا و درخشان یافا، در ساعت ششم، بر بام خانه در حال دعا بود، اندکی پیش از قانون یکشنبه در ساعت نهم. هنگامی که یک‌صد و چهل و چهار هزار تن ممه‌ور می‌گردند، اوضاع بحران در جهان، سایر فرزندان خدا را که هنوز در بابل‌اند، به جست‌وجوی نور خواهد کشاند. ایشان هدایت می‌شوند تا پطرس را بر بام خانه در یافا بیابند.

پطرس در متی فصل شانزدهم نیز در قیصریه فیلیپی بود. قیصریه فیلیپی در پای کوه حرمون با قیصریه کنار دریا هم‌نام بود، اما تقابلی آشکار داشت، زیرا یکی شهری بر خشکی بود و دیگری بر ساحل دریا. به صلیب کشیده شدن مسیح در ساعت سوم و مرگ او در ساعت نهم، تقابل متمایزی میان حیات و موت را نشان می‌دهند. پطرس در ساعت سوم و نهم پنتیکاست، تقابل متمایزی را از بالاخانه تا هیكل نشان می‌دهد. قیصریه بر خشکی یا قیصریه بر دریا، نمایانگر تقابل نبوی لازم ساعت سوم و نهم است، اما هنگامی که پطرس در قیصریه فیلیپی بود، اشاره مستقیمی به ساعت سوم وجود ندارد. به شهادت دو یا سه گواه هر امر استوار می‌گردد، و در باب ساعت سوم و نهم صلیب و

نیز در روز پنتیکاست، هر دو تصویر به وسیله یک شخص واحد نمایانده می‌شوند، خواه مسیح—زنده یا در قبر—یا پطرس—در بالاخانه یا در هیکل.

شهادت سوم درباره ساعت سوم و نهم در دو قیصریه، پطرس را در هر دو مورد به منزله شخصیت اصلی معرفی می‌کند؛ همان‌گونه که در آغاز فصل پنتیکاست، مسیح، و در پایان همان فصل، پطرس، چنین بودند. شخصیت آلفای ساعت سوم همان شخصیت امگای ساعت نهم است، و این خود شاهدهی است بر اینکه قیصریه فیلیپی آلفای آن دو قیصریه است. شاهد دوم آن است که نام هر دو شهر یکسان است؛ از این رو، نام شخصیت اصلی و نام شهر یکسان است. شاهد سوم، تقابل خشکی و دریاست. هنگامی که پطرس در قیصریه فیلیپی بود، ساعت سوم بود. در اینجا است که پیام حتی جدی‌تر می‌شود.

تطبیق دادن دو شهر همان کار درستی است، و ما نیز همین کار را می‌کنیم؛ اما همچنین، بر پایه شهادت مسیح بر صلیب و پطرس در پنتیکاست، ساعت سوم و نهم را در کار بست می‌گنجانیم. با کنار هم آوردن آن سه خط: ساعت سوم و نهم مسیح، و ساعت سوم و نهم پطرس در پنتیکاست، ساعت سوم را در قیصریه فیلیپی تثبیت می‌کنیم. همین منطق نبوی باید در مورد کرنیلیوس در ساعت نهم، پطرس در ساعت ششم، و سپس پطرس در قیصریه فیلیپی در ساعت سوم، به کار بسته شود.

پطرس در هر سه نشانه راه حضور دارد؛ کرنیلیوس با پطرس در ساعت ششم و نهم است، اما در ساعت سوم در قیصریه فیلیپی نیست. این خط به هم پیوسته است، زیرا هر گام به ترتیب با ساعت سوم، ششم و نهم متناظر است: از قیصریه فیلیپی، به یافا، تا قیصریه ماری تیما. ریشه‌های فرهنگی هر دو قیصریه هم به یونان و هم به روم پیوند خورده بود، اما تمایز قیصریه فیلیپی، تجسم بت‌پرستی دوردست و رازآمیز بود، و قیصریه کنار دریا کانونی تجاری و اداری بود که فرهنگ یونانی را با حاکمیت رومی درهم می‌آمیخت. قیصریه فیلیپی نماد سیاست کلیسایی بود و قیصریه ماری تیما نماد کشورداری.

در خط «قیصریه تا قیصریه»، یافا گام میانی سه گام است. این سه گام به وسیله ساعت‌های سوم، ششم و نهم نمود می‌یابند. قیصریه کنار دریا در ساعت نهم، قانون یکشنبه است، آنگاه که انجیل نزد غیریهودیان می‌رود. سه ساعت پیش‌تر، در ساعت ششم، پطرس در یافا، شهر تابناک و درخشان، است. سه ساعت پیش از آن، در ساعت سوم، پطرس در عید شیپورهاست. «قیصریه تا قیصریه» دوره فریاد نیمه‌شب است. پطرس نماینده کسانی است که فریاد نیمه‌شب را از آغاز تا انجام اعلام می‌کنند، زیرا عیسی همواره آغاز را با پایان هم‌راستا می‌سازد. فریاد نیمه‌شب با رها شدن الاغ در نشانه راه عید شیپورها آغاز می‌شود، آن‌جا که پطرس پیام یوئیل را اعلام می‌کند.

پطرس در نشان راه سه مرحله‌ای عید شیپورها، صعود، و در پی آن داوری قرار دارد. در همان نشان راه، در انجیل متی، فصل شانزدهم، مسئله هویت مسیح مطرح می‌شود. نام پطرس تغییر می‌یابد و مسیح تصریح می‌کند که بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهد کرد. صخره‌ای که هیکل بر آن بنا می‌شود، شالوده است، و پطرس در قیصریه فیلیپی پیام فرشته نخست است، که پیام بنیادین است. هنگامی که پطرس به مرحله بعدی، در یافا، می‌رسد، چنان‌که مسیح در پایان چهل روز تعلیم رو در رو صعود کرد، او نیز صعود می‌کند. صعود همچنین قرینه‌ای برای صلیب است، رایت اصلی تاریخ نجات؛ و صلیب نیز به دو بخش تقسیم می‌شود، با دو راهزن، پاره شدن پرده منتهی به قدس‌الاقداص، و تاریکی و ساعات.

از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی بر تمام زمین حکمفرما بود. و در حدود ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد و گفت: «sabachthani» Eli, lama sabachthani یعنی: «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشته‌ای؟» متی ۲۷:۴۵، ۴۶.

در یافا، در ساعت ششم، پطرس در نقطه نبوی انقسام قرار دارد؛ میان هالکان و نجات‌یافتگان، میان نور و ظلمت، و میان آغاز و انجام فریاد نیمه‌شب. آن انقطاع بر گذار جنبش لاودیکیه‌ای آن یک‌صد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیایی همان یک‌صد و چهل و چهار هزار تأکید می‌کند. این امر نشانگر رد کامل کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای است. آن در بسته دآوری که به وسیله روز کفاره تمثیل شده است، پنج روز پیش از قانون یکشنبه پنتیکاستی فرا می‌رسد. آن دآوری مسبوق است به عروج، و پیش از آن، پیام شیپور. آن سه گام، نشانه راهی را می‌نمایاند که در آن مهر خدا نهاده می‌شود، و پیام فریاد نیمه‌شب از سوی کلیسای ظفرمند برای آنان که به وسیله کرنیلیوس نمایندگی می‌شوند اعلام می‌گردد.

پطرس پیام را در پنتیکاست اعلام می‌کند، و پنتیکاست نقطه پایان پیام ندای نیمه‌شب را معین می‌کند. از این رو، به ضرورت نبوی، لازم است که پطرس نیز در آغاز دوره ندای نیمه‌شب آن پیام را اعلام کند. آغاز همواره پایان را می‌نمایاند. پیام ندای نیمه‌شب پطرس آنگاه اقتدار می‌یابد که خر اسلام رها شود و به ایالات متحده حمله کند، همان‌گونه که در هنگام قانون یکشنبه نیز بار دیگر چنین می‌کند. اعلام پیام از سوی پطرس در ساعت سوم و نهم پنتیکاست، آغاز و پایان ندای نیمه‌شب را مشخص می‌سازد.

در خطی که مورد بررسی ماست، چهل روزی که به صعود مسیح پایان می‌یابد، همچنین آغازگر ده روز در بالاخانه است. پنج روز که از آن ده روز می‌گذرد، روز کفاره دلالت بر آن دارد که گناهان اسرائیل زدوده شده‌اند و کلیسا خود را مهیا ساخته است. در ساعت سوم بود که پطرس در روز پنجاه در بالاخانه حضور داشت. در ساعت نهم قانون یکشنبه، پیام از نیمه‌شب به ندای بلند تغییر می‌یابد.

اعلان پیام ندای نیمه‌شب از سوی پطرس هنگامی رخ می‌دهد که او در ساعت سوم قرار دارد. آن پیام با عید شیپورها، هنگامی که الاغ رها می‌شود، و نیز با قیصریه فیلیپی مشخص می‌گردد؛ و قیصریه فیلیپی همان پانیوم نیز هست. پانیوم در آیات سیزده تا پانزده باب یازدهم کتاب دانیال تصویر شده است. پطرس نه‌تنها در آغاز اعلان پیام ندای نیمه‌شب، هنگامی که الاغ رها می‌شود، حمله‌ای اسلامی بر ضد ایالات متحده آمریکا را شناسایی می‌کند، بلکه هم‌زمان در نبرد پانیوم نیز حضور دارد که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود. نبرد پانیوم رویدادی موازی با حمله اسلامی بر ضد ایالات متحده آمریکا است.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.